



مردان، مجردها و جوامع مرفه و علمی‌تر بیشتر خداناباور هستند

علی شهبازی ضمن اشاره به گونه‌های مختلف خداناباوری از جمله الحاد مبتنی بر مسئله شر و فمینیست، توضیح داد ...

علی شهبازی ضمن اشاره به گونه‌های مختلف خداناباوری از جمله الحاد مبتنی بر مسئله شر و فمینیست، توضیح داد که نظام‌های الهیاتی نخبه‌گرایانه در برابر این گونه از خداناباوری شکست می‌خورند.

به گزارش ایکن، نشست «گونه‌شناسی خداناباوری در غرب» با سخنرانی علی شهبازی، نویسنده و پژوهشگر سه‌شنبه ۳۰ خرداد در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید:

موضوع صحبت ما خداناباوری است. من اصطلاح خداناباوری را به الحاد ترجیح می‌دهم چون اعم از الحاد است؛ الحاد نفی خداست ولی خداناباوری می‌تواند شامل هر نوع بی‌باوری باشد. وقتی الحاد را در بستر تاریخی خودش بررسی می‌کنیم نیاز است به امری توجه کنیم که معمولا مرتکب می‌شویم و آن اینکه نه شبیه‌سازی کنیم نه در یک وضعیتی به نام حقانیت پناه بگیریم. گاهی وقتی یک پدیده را به لحاظ تاریخی بررسی می‌کنند به سرعت شبیه‌سازی می‌شود و چیزی که در اقلیم دیگری بوده است را به دیگر اقلیم‌ها تسری می‌دهند. عکس آن این است خودمان را حق بدانیم و بگوییم آنچه بر دیگران گذشته بر ما نخواهد گذشت.

الحاد و سیر تحول آن مربوط به انسان مدرن غربی است

من خداناباوری را یک پدیده مغرب‌زمینی و مدرن می‌دانم. الحاد، اقتضای مدرن بودن بوده و متناسب با وضعیت مدرنیته است که در یک اقلیم و سرزمین خاصی شکل گرفته است. در اسلام از الحاد یا خداناباوری به ندرت سخن رفته و اگر سخن رفته منظور نفی برخی ادیان و برخی مذاهب یا نبوت‌ها بوده است نه نفی خدا، اگر هم نفی خدا در کار بوده به این صراحت که در غرب مدرن شکل گرفته سراغ نداریم. پس الحاد و سیر تحول آن مربوط به انسان مدرن و غرب است.

اگر بخواهیم از ویژگی‌های محوری عصر مدرن سخن بگوییم فاعلیت شناسای انسان محوریت دارد و توجه به این نکته شاید ما را به مسیرهای خاصی ببرد، توجه به این نکته شاید برخی داورها را سروسامان دیگری بدهد. به هر حال در عصر مدرن از دکارت به این سمت به ویژه در جریان روشنگری یک ویژگی برای انسان پدید آمد و آن اینکه انسان مبنای حقیقت شد. معرفت‌شناسی پس از دکارت گویای این حقیقت است. خدا در عصر پیشامدرن حقیقتی و رای‌عالم و انسان بود که بر انسان تحمیل شده بود ولی از دکارت به بعد ابژه‌ای است که در دستگاه معرفتی من، ذهن من بر این داده صورت تحمیل می‌کند. لذا سوژه و ابژه دو مفهوم هستند که برای انسان مدرن معنا پیدا می‌کنند. در این دوره خدا برای نخستین بار ابژه مطالعه انسان قرار گرفت و به شی تبدیل شد.

در ایران از ۳ درصد تا ۶ درصد خداناباورند

مطلب بعد در مورد آمار ملحدان است. خود این آمارگیری پدیده مدرن است و در دهه‌های اخیر بسیار رونق دارد و مرتب به روز می‌شود. در برخی سرزمین‌ها به ویژه کشورهای اسلامی در باب خداناباوری به سختی می‌شود آمار گرفت. مثلا گفته می‌شود در ایران از ۳ تا ۶ درصد خداناباورند. در غرب هم آمارها متفاوت است. مشکل آمارها این است که معمولا خداناباوری را به معنای عام می‌گیرند لذا دامنه تغییرات این آمارها بسیار زیاد است. به عنوان مثال لادری گران را در شمار خداناباوران می‌آورند. ما می‌توانیم سیر تحول را در این آمارها مشاهده کنیم ولی فزونی در همه این آمارها دیده می‌شود.

این آمارها نشان می‌دهد هرچه سطح زندگی و رفاه مردم بهتر بوده و هر چه وضعیت علمی جامعه‌ای بهتر بوده است شمار خداناباوران بیشتر بوده است در این میان دو کشور را استثنا می‌کنند آمریکا و ویتنام. لذا ایالات متحده در شمار اولین کشورهای خداباور به شما می‌آید. به طور کلی هنوز زمان نیاز است تا این آمارها دقیق شود. به لحاظ جنسیت همچنانکه نقش مردان در عرصه‌های دیگر پررنگ است در خداناباوری مرتبه اول را نسبت به زنان دارند. جوانان نسبت به پیران تفاوت چشمگیری در آمار دارند، مجردها نیز بیشتر از متاهلان خداناباورند. اینها مطالبی است که در آمارها است و جالب توجه است.

الحاد را می‌شود هم به لحاظ تاریخی بررسی کرد، یعنی جامعه غرب را از تاریخی به بعد بررسی کرد و مهمترین مکاتب الحادی را معرفی کرد. همچنین می‌شود الحاد را با توجه به برخی زوایا بررسی کرد مثلا بگوییم به الحاد از چه زوایایی می‌شود نگاه کرد. می‌توانیم از دکارت شروع کنیم که زمینه الحاد را فراهم کرد بعد به عصر روشنگری و ... بپردازیم. این روش چندان دلچسب

نیست و شاید تحقیق مناسب این موضوع نباشد. همچنین می توانیم الحاد را از منظر فلسفی ... مورد بررسی قرار دهیم. تغییر چهره مسئله شر پس از هولوکاست

ذیل بررسی فلسفی الحاد می توانیم به مسئله شر بپردازیم. الحاد معطوف به شر الحاد فلسفی پیشین نیست. ما از گذشته ملحد داشتیم و خواهیم داشت و مسئله شر هم از گذشته مسئله بوده ولی امروز چهره عوض کرده است و من بیشتر تمرکز بر این چهره است. آنچه امروز برجسته است الهیات شر است. در الهیات شر وضعیت برجسته، وضعیت پسا هولوکاست است. وقتی هولوکاست را نماد مسئله شر در الهیات قرار می دهید فهم عامه مردم برای شما مهم است و فهم فیلسوفان در حاشیه قرار می گیرد. اینجا الهیات های نخبه گرایانه از جمله الهیات اسلامی بازنده هستند چون دغدغه مندان این الهیات نخبگان هستند و مخاطبان نیز نخبگان هستند ولی در مسئله شر سوال اینجا است که در هولوکاست خدا کجا بود، چرا به فرزندان خود پاسخ نداد. «این خدا کجا بود» مکاتب بسیاری ساخت. چند مکتبی که در ذیل خداناباوری قرار می گیرند در راستای پاسخ به این پرسش شکل گرفتند که به فهم عامه مردم نزدیک بود. پاسخ ما نظام احسن است ولی کسی که ستم دیده، گوشش برای این حرف ها کر است. این شخص ستم دیده و چون خداباور است می گوید خدا صدای مرا نشنید.

یکی دیگر از جنبه های فلسفی الحاد، فمینیسم است که باید موضوع مطالعات الحادی ما قرار بگیرد. وقتی مسئله فمینیسم در باب الحاد بیان می شود باید توجه کنیم لزوماً نفی خدا در الحاد فمینیستی مطرح نیست و اصولاً این نوع خداناباوری جدید معطوف به دین است. شاید در نگاه بسیاری از متفکرین در این حوزه خود خدا منظور نیست و اگر منظور باشد به تبع این است که دینی است. پس فمینیسم الحادی کاری به خدا ندارد و عمدتاً معطوف به نفی دین مردانه است که در آن زنان ستم می بینند.

جنبه دیگر که می توانیم از آن جنبه به خداناباوری اشاره کنیم جنبه دینی است. همین جا می توانیم مسئله الحاد عملی را مطرح کنیم که بسیار مهم است. از جنبه دینی می توانیم خداناباور را کسی بدانیم که تعلقات دینی ندارد و به شعائر دین پایبند نیست. جامعه شناسان به خطاهای آمارگیری در این زمینه اشاره می کنند و می گویند شما در این آمارها به وابستگی های کلیسایی و فرقه ای توجه می کنید در حالی خیلی ها دیندار هستند ولی عضو کلیسا نیستند. از جنبه روان شناختی هم می توانیم الحاد را موضوع مطالعه قرار دهیم. این از موضوعات مدرن و مهم است و از موضوعاتی است که به شدت غیر نخبه گرایانه است.

زمینه های ورود به الحاد چیست؟

در موضوع الحاد می توانیم منظر دیگری را هم به میان آوریم و آن زمینه های پیدایش الحاد است. چه چیزی مقدمه ورود به الحاد می شود؟ من زمینه هایی را به دست آوردم، یکی مقدمه فلسفی است. در اینجا به فلسفه اسلامی معطوف می شوم. حقیقتاً خدایی که فلسفه اسلامی بر آن تکیه می کند یک ساختار است و خدای شخص وار قرآن نیست، لذا تباین این دو خدا را می توانیم نوعی خداناباوری بدانیم. این زمینه بسیار قدرتمندی برای ورود به خداناباوری است. قطعاً خدای طراح مختار خالق در فلسفه مطرح نیست و فقط یک مبدا مابعد الطبیعی ضروری است.

یک منظر دیگری که می تواند مقدمه ورود به الحاد باشد مبنای دینی است. در دین، اگر تعارض دین با تاریخ خودش به وجود بیاید ممکن است منجر به خروج از دین شود و مقدمه ای برای ورود به الحاد باشد.

یکی دیگر از عوامل موعودباوری است. قرن ها بر مسیحیان گذشت و منتظر مسیح بودند کما اینکه در یهودیت، یهودیان به شدت از این مسئله خسارت دیدند و در قرن هفدهم خروج گسترده یهودیان از دین یهود را داریم.

مطلب دیگری که می تواند مقدمه مناسبی برای خروج از دین باشد دور از دسترس بودن متون مقدس است که موجب شد به مرور زمان ثواب جای پیام را بگیرد. اینها دغدغه شخصی من بود و حدس ها و خوانش ها و قرائت های خودم بود.